

ایران از نگاه بریتانیا (گزارشهای سال ۱۹۰۷ سفارت بریتانیا از طهران)

مترجم: معصومه جمشیدی

مطلب حاضر بخشی از گزارش سالانه سفارت بریتانیا در تهران است که در پایان سال ۱۹۰۷ برای وزارت امور خارجه انگلستان تنظیم شده. در سال ۱۹۰۶، لرد گری وزیر امور خارجه انگلستان از تمام سفارتخانه‌های این کشور خواست تا از اوضاع و رویدادهای کشور محل سفارتشان گزارش سالانه تهیه کنند. نخستین گزارش سالانه‌ای که در ایران نوشته شد، مربوط به سال ۱۹۰۷ است. گزارشهایی که این سفارت از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۰۶ از اوضاع کشور تهیه کرده بود با عنوان گزارش عمومی یا کلی ارائه می‌شد. تنظیم این گزارشها در ایران تا سال ۱۹۱۳ ادامه یافت و با آغاز جنگ جهانی اول متوقف گشت تا آنکه بار دیگر از سال ۱۹۲۲ تهیه گزارش سالانه از سر گرفته شد که البته گزارش سال ۱۹۲۲ حاوی مختصری از وقایع شش سال پیش از آن است. تنظیم گزارشها تا سال ۱۹۶۵ و پس از آن ادامه یافت، اما از سال ۱۹۳۹ از حجم مطالب آن کاسته شد و گزارشها به صورت مختصرتری ارائه گردید. نویسنده این گزارشها در غالب موارد وزیرمختار بوده است. آنچه در ذیل می‌آید ترجمه بخشی از گزارش سال ۱۹۰۷ است که به مناسبات کشورهای خارجی با ایران، وضعیت مالی کشور و خطوط تلگراف می‌پردازد. این گزارشها در مجموعه یادداشتهای سیاسی ایران گرد آمده که بخش حاضر از جلد سوم و صفحات ۴۳۰-۴۱۷ آن استخراج شده است، گزارشهای این مجموعه چهارده جلدی عبارت است از: گزارشهای سالانه، گزارشهای ماهانه، چکیده‌های اطلاعاتی، مطالعات سیاسی فصل، گزارشهای هفتگی، شرح حال کوتاه رجال و یادداشتهای حکومت هند. آرام. برل این گزارشها را در مجموعه‌ای با مشخصات زیر گردآوری و منتشر کرده است:

Burrell, R.M. 1997. *Iran Political Diaries 1881-1965*. London: Archive Editions.

آقای مارلینگ به سرادواردگری (تاریخ دریافت ۱۷ فوریه)

(شماره ۱۵A)

تهران ۲۹ ژانویه ۱۹۰۸

آقا،

افتخار دارم گزارش مختصر رویدادهای ایران را تقدیم کنم. بخش اعظم این گزارش را سر سیسیل اسپرینگ رایس پیش از بازگشت به انگلستان تنظیم کرده‌اند. قسمتهایی که ایشان تنظیم کرده‌اند با حروف اول نامشان مشخص شده است. در مرسوله شماره ۱۵B به تاریخ امروز یادداشت‌هایی را که اعضای هیئت نمایندگی دولت فحیمه در مورد برخی مسائل خاص تنظیم کرده‌اند، ارسال می‌دارم.

ارادتمند،

[امضا:] چارلز ام. مارلینگ

مناسبات کشورهای خارجی با ایران

سال مورد بررسی به سبب انعقاد قرارداد روس و انگلیس مهم است. من تنها به مذاکراتی اشاره می‌کنم که به ایران و سفارت بریتانیا در طهران مربوط می‌شود. هنگامی که مذاکرات آغاز شد، دو دولت به این تفاهم دست یافتند که هر یک از آنان باید سیاست عدم مداخله در ایران را درپیش بگیرند، مگر آنکه منافع آنها به طور مستقیم مورد حمله قرار گیرد. هماهنگ با دستورهای پیشین خود، به رهبران ملی تأکید کردم که نباید از انگلستان انتظار کمک داشته باشند و باید امور خود را بدون کمکهای خارجی سامان دهند. من اضافه کردم که در مواقعی که با مشکلی مواجه می‌شوند، به جای بست‌نشینی در سفارتخانه یا کنسولگرهای بریتانیا، باید بیانیه عمومی صادر کنند و شکایات خود را به همه سفارتخانه‌ها، بدون هیچ تمایزی، عرضه کنند. همچنین به آنها گفتم که اگر انگلستان به جنبش ملی کمک کند، عمل روسیه در حمایت از شاه موجه خواهد بود و این صرفاً به جنگ داخلی منجر خواهد شد. ظاهراً منطق این بحث را درک کردند و بدون هیچ اعتراضی آن را پذیرفتند. از گزارشهای سر ای. نیکلسن چنین برمی‌آید که حکومت روسیه، به سهم خود، قویاً از سیاست عدم مداخله حمایت کرد و دستورهای لازم را در



گارد سفیر بریتانیا در طهران [۱۰۶۵۴-۳]

این راستا برای سفیر روسیه صادر نمود. اما، همان‌طور که طبیعتاً انتظار آن می‌رفت، مقامات روسی در محل به هیچ‌وجه حاضر نبودند از امتیازات ناشی از جلوس شاه کاملاً وفادار به منافع روسیه و وابسته به آن به سبب خصومت همه‌جانبه با مردم خود، صرف‌نظر کنند. نیز نمی‌توانستند به موفقیت‌های جنبش ملی که دارای گرایش‌های انگلیسی بود، بی‌اعتنا باشند و در حقیقت، موجودیت آن را تا حدودی پیامد عملکرد سفارت انگلیس می‌دانستند. در نتیجه، کاملاً انتظار آن می‌رفت که گزارش‌هایی حاکی از حمایت‌های کم و بیش قاطعانه مقامات روسی از شاه، و مواضع تهاجمی و تحریک‌آمیز آنها در مقابل جنبش ملی دریافت کنم. البته آنها [روسها] از مذاکرات با انگلستان بهره‌برداری کردند تا بیهودگی روی آوردن به دوست قدیمی‌شان را به جنبش ملی یادآور شوند. در موارد چندی، همتای روس من از من خواست تا، هماهنگ با وی، بر ضد جنبش ملی مداخله کنم. من یادآوری کردم، به‌رغم آنکه در ادعاهای خود محق هستیم، استفاده از زبانی که مقدمه مداخله در امور سیاسی و یا اعتراض به مجلس است، نامطلوب خواهد بود. مسیو دوهارت‌ویگ با این استدلال‌ات قانع شد و مکاتبات میان سفارتخانه‌های بریتانیا و روسیه صرفاً در خصوص رعایت دقیق تعهدات درباره ایران بود.

دو سفارتخانه طبق روال گذشته با یکدیگر همکاری می‌کردند و شاهزاده‌ای را که شاه به ولایتعهدی خود انتخاب کرد، به رسمیت شناختند و مشترکاً اختطاری برای برادر شورشی شاه صادر کردند که نباید به کمک‌های خارجی امید داشته باشد. در مجموع، به‌رغم مواردی که بدون تردید ناشی از تحریکات عناصر فرومایه بود، مناسبات من با همکاران روسم دوستانه بود. مذاکرات روسیه و بریتانیا تأثیری بر فعالیت‌های عوامل روس در سیستان نداشت. ناگزیر شدم برای جلوگیری از نامزدی حشمت‌الملک (که خیلی مدیون روسهاست) برای حاکمیت مشترک بر سیستان و قائل دخالتم کنم. ناچار شدم از اتابک تعهد رسمی بگیرم که بار دیگر، سپهدار، یک موجود روس دیگر مجاز نباشد در امتداد خط روسی از مشهد تا سیستان و تا مرز بلوچستان هیچ خط تلگرافی احداث کند. ناچار شدم در مقابل عملکرد خصمانه نماینده روسیه در شورای بهداشتی در مورد کنترل قرنطینه خلیج فارس از سوی بریتانیا، و انتصاب یک بلژیکی معروف به داشتن افکار ضدانگلیسی به سمتی در بندرعباس اعتراض کنم، انتصابی که دلایل من ثابت می‌کرد تحت نفوذ روسیه صورت گرفته است. همچنین ناگزیر شدم توجه وزارت خارجه

را به روال کارهای کنسول روس در بندرعباس جلب کنم که ظاهراً چیزی دربارهٔ مناسبات هماهنگ روس و انگلیس نشنیده است؛ اما، در مجموع، می‌توان گفت که مناسبات مقامات روس و انگلیس در ایران بهبود یافته است. امیدوارم، همان‌طور که تزار به کلنل ناپیر^۱ گفته بود، با گذشت زمان مناسبات دوستانه‌تری بین آنها برقرار شود. با این همه، باید اشاره کنم که کارمندان ما عمدتاً از بخش دیپلماتیک و یا ارتش هند انتخاب می‌شوند و بیش از روسها تحت تأثیرات خارجی هستند؛ روسهایی که قاعدتاً به بخش خدمات صرفاً ایرانی وابسته‌اند و در اوضاع و احوال خصومت‌آمیز گذشته رشد یافته‌اند. باید بگویم سفیر روسیه تنها دیپلمات سفارتخانه است و کارمندان وی شامل مترجمانی است که ایرانی هستند و سمت مشاور را کنسولی با تمایلات ضد انگلیسی اشغال کرده است.

ایرانیها بی‌دلیل از مناسبات نزدیک انگلستان و روس ناراحت نیستند. آنها از هر فرصتی برای ایجاد دشمنی میان دو سفیر استفاده می‌کنند و برای این منظور همواره داستانهایی برای طرفین نقل می‌کنند. من و همکار روسم یکدیگر را از صحبت‌های ایرانیها مطلع می‌کردیم. در هر صورت، با اندکی مبالغه، تردیدی نیست که اندرز روسها به شاه در مورد شخص خودش تأثیر مثبتی در این مناسبات دوستانه نداشت. سفیر روسیه ضروری دانست نامه‌ای به مجلس بنویسد و هرگونه تصمیم روسیه مبنی بر مداخله در امور ایران را انکار نماید و ادعا کند که هرکس چنین چیزی می‌گوید هم دشمن روسیه است و هم دشمن ایران. او، در عین حال، به مجلس هشدار داد در صورتی که روسها مورد حمله قرار گیرند، از نیروی نظامی برای حمایت از منافع خود استفاده خواهند کرد. این نامه در مطبوعات آلمان منتشر شد و تفسیرهای بسیار کینه‌توزانه‌ای از آن در روسیه به عمل آمد. ظاهراً، هدف از نگارش آن، تبرئه سفارت از اتهام مداخله سیاسی، و نیز در عین حال انتشار اخطاریه‌ای خطاب به جنبش ملی است مبنی بر اینکه روسیه را بیش از این تحریک نکنند.

مواضع ملیون در مقابل خارجیها، در مجموع، صحیح بود. کاملاً آگاه بودند که خطر بزرگ آنها مداخله روسیه است و برای جلوگیری از آن باید امنیت زندگی و منافع خارجیان را تأمین می‌کردند. رهبران [جنبش] کوشش زیادی به عمل آوردند تا خطرات ناشی از بیگانه‌ستیزی برای کشور را به مردم تفهیم کنند و، در کل، موفق نیز بودند. اما

1. Colonel Napier

نفرت از روسیه و روسها پیوسته در حال افزایش، و عامل اصلی آن مواضع خصمانه شاه در مقابل مردم بود. در ابتدا، احساسات عمومی نسبت به انگلستان دوستانه بود؛ اما از زمان انتشار قرارداد با روسیه که فروش ایران به دست انگلستان و یا تقسیم آن میان دو امپراتوری تلقی می‌شود، این احساسات دوستانه به طور چشمگیری کاهش یافته است. تلاشهای بسیاری صورت گرفت تا ماهیت واقعی قرارداد برای مردم روشن شود که نخستین هدف از آن شناسایی استقلال و تمامیت ارضی ایران است و هیچ سخنی از «تجزیه» نیست. اما مطبوعات داخلی و افکار عمومی معمولاً تفسیر خود را از قرارداد دارند که عبارت است از تسلیم شمال ایران و مرکز حکومت توسط انگلیس به روسیه. در مجموع، نتایج به نفع روسیه است زیرا انگلیس محبوبیتی را که طی دو سال گذشته کسب کرده بود، از دست داده است. همچنین افکار عمومی انگلیس را مسئول هرگونه رفتار خصمانه روسیه با ملت می‌داند؛ زیرا فرض بر آن است که بدون موافقت بریتانیا هیچ‌گاه چنین کارهایی صورت نمی‌گرفت. مورد مراکش، که غالباً در مطبوعات ایران به آن اشاره می‌شود، موجب افزایش همدلی ایرانیان با ترکها و آلمانیها شده است. بدون تردید، اگر به خاطر دو واقعه زیر نبود، انتشار این قرارداد مردم ایران را به دامن سلطان و قیصر می‌انداخت؛ و این وقایع عبارت‌اند از:

الف. در اکتبر ۱۹۰۶ ترکها پیشروی خود را آغاز کردند. ایرانیها اعتراض کردند؛ کمیسیون مشترکی تشکیل شد که نه در مرز بلکه در موصل ملاقات کردند. در بهار ۱۹۰۷، ایران نیرویی برای تنبیه کردهای غارتگر اعزام کرد و آنها نیز که سنی بودند به سلطان پناه بردند. در مقابل، نیرویی از سوی سلطان اعزام شد و ترکها، در طول تابستان، نیروهای ایرانی را پس زدند و کل ارتفاعات غرب ارومیه را اشغال کردند و کنترل سرتاسر مرز را به دست گرفتند.

ب. در اوایل ماه اکتبر به نظر می‌رسید ترکها به بخشهای مورد ادعای خود در حوالی ارومیه تا مرزی که درویش پاشا تعیین کرده بود، بسنده خواهند کرد؛ اما آنها پس از اندک مدتی از این خط عبور کردند و همچنان در تلاش بودند تا هم سنیها و هم شیعیان را برای شورش و جانبداری از سلطان به جای شاه تحریک کنند. به علاوه، این حرکات در جهت جنوب و در ساوجبلاغ و حتی در مریوان گسترش یافت. در مریوان، ترکها با مقاومت چندانی روبرو نشدند و گزارشها حاکی از این بود که نیروها از مرز نزدیک خانقین عبور کرده‌اند. معلوم بود که قسطنطنیه در اندیشه نقشه بزرگی است؛ در حالی که سفیر عثمانی

در مقابل پرسشهای فوری سفرای روس و انگلیس پاسخهای اطمینان‌بخشی می‌داد، فرماندهان ترک در مرزها براساس دستورهای مقامات بالاتر عمل می‌کردند. در ایران، زیرکی ترکها در پیشروی موجب خشم و نفرت بسیاری شد و هیجانات عمومی در مقطعی چنان شدید بود که دولت مدت کوتاهی با قاطعیت در صدد دفع متجاوزان برآمد. به منظور کسب اطلاعات دقیق از تحرکات ترکها و در ابتدا با این نیت که این اطلاعات به پیشرفت مذاکرات نمایندگان ترک و ایرانی که قرار بود در مرز ملاقات کنند، کمک خواهد کرد (که البته بعداً آن را رها کردند)؛ سرکنسول آقای راتیسلاو بعدها جانشین کنسول روس از تبریز به ارومیه رفتند. و سه ماه آخر سال را در آنجا ماندند. هر دوی آنها با طاهرپاشا، نخستین نماینده ترک در ارتباط مستمر بودند و گزارشهایشان حاکی از آن بود که سلطان همچنان بر سر حرف خود پافشاری می‌کند. دولت ایران برای نجات خود کاری صورت نداده است و محتشم‌السلطنه، نماینده ایران که باید در اوایل ماه نوامبر با همتایان ترک خود ملاقات می‌کرد، امکان یافت تا در تهران و تبریز وقت‌گذرانی کند و تا ۲۲ دسامبر هنوز به ارومیه نرسیده بود.

حکومت ایران به نتایج حاصل از عملکرد کمیسیونهای مشترک بدبین است و [مسئولان کشور] با توجه به آگاهی دردناک خود از ضعف و ناتوانی‌شان، کاملاً برحسب نیت دو قدرت میانجی تکیه می‌کنند تا راه حل رضایتبخشی برای مسئله مرزها بیابند. از دیدگاه افراد محلی، شکست تلاشهای دو قدرت در مجاب ساختن ترکها برای عقب‌نشینی به منطقه بیطرف بدشانسی بزرگی است. موفقیت در این زمینه می‌توانست از بی‌اعتمادی غیرمعقول ناشی از کنوانسیون اخیر روس و انگلیس بکاهد، اما بی‌توجهی سلطان به اعتراضهای فوری ما، که در پاسخ به تقاضاهای ایران مطرح کردیم، به اعتبار و پرستیژ ما لطمه زد. ظاهراً، هدف او تنبیه اصلاح‌طلبان و، در عین حال، انجام دادن اقداماتی پیش از اشغال احتمالی مرزها به دست روسها و احداث خط آهن جلفا به جنوب، تحت تأثیر روسها بود. نتیجه اقدامات سلطان نابودی یکساله کارهایی بود که انجام دادن آنها بیست سال طول کشیده بود. عمال او زمینه همکاری نزدیک بین مسلمانان شیعه و خلیفه سنی را فراهم می‌کردند. روحانیون بزرگ و سفیر عثمانی – که روحانی مشهوری است – در این راه موفق بوده‌اند. تنفر ناشی از حمله سلطان به یک ملت مسلمان، در زمانی که ضعیف و آشوب زده است، هرگز فراموش نخواهد شد.

در سال ۱۹۰۶ کاردار سفارت آلمان با رئیس دولت وقت ایران قراردادی به منظور

تأسیس یک بانک آلمانی منعقد ساخت که شروط آن بعدها با نماینده ویژه تنظیم می‌شد. نماینده ویژه در سال ۱۹۰۷ [به ایران] آمد. حکومت آلمان مکرراً به دولتهای انگلیس و روس اطمینان می‌داد که هیچ امتیاز سیاسی‌ای از ایران نخواهد گرفت و هیچ وامی به دولت ایران پرداخت نخواهد کرد. هر گوتمان، سفیر آلمان، پس از ورود نماینده، همین اظهارات را برای من تکرار کرد و گفت که هدف مورد نظر صرفاً تأسیس یک بانک اقتصادی برای تسهیل تجارت آلمان است. اما به تدریج آشکار شد که امتیازاتی خواسته شده که دارای اهمیت بسیاری است و در صورتی که منحصرأً به آن دولت اعطا شوند، منافع بانکهای روس و انگلیس جداً به خطر خواهد افتاد. دولت ایران نگران شد و با آگاهی از اینکه نماینده در موقعیت اعطای وام نیست و در عین حال متقاضی امتیازاتی است که اعطای آنها موجب مشکلات بسیار شدید مالی خواهد شد، دست به دامان سفرای روس و انگلیس شد. توصیه سفرای روس بود که امتیاز تأسیس بانک اعطا شود، اما با این شرط که در مورد بانکهای روس و انگلیس نیز به همان صورت رفتار شود. نتیجه این شد که دولت قضیه را به مجلس ارجاع داد و موضوع در آنجا به تفصیل مورد بررسی و مذاقه قرار گرفت. معلوم شد سفیر آلمان از زبان تهدیدآمیزی استفاده کرده و تقریباً تا مرز دادن اولتیماتوم پیش رفته؛ و تأثیر کلی آن بر اذهان عمومی این بود که دولت آلمان قدرتی نیست که ایران بتواند به دوستی با آن اعتماد کند.

موضع صحیح سفیر آلمان و رعایت دقیق تعهدات دولت آلمان به دول روسیه و بریتانیا مبنی بر اینکه اهداف آلمان در ایران کاملاً اقتصادی است و این کشور هیچ‌گونه منافع سیاسی در ایران ندارد، در تضاد قابل توجهی با فعالیتهای چشمگیر بارون فُن ریشتوفن بود که پس از انتصاب هر اشترمیخ به معاونت وزارت خارجه آلمان در برلین، مسئولیت سفارت در ایران را برعهده گرفت. شرح عملکرد او تحت عنوان «فعالیتهای آلمان» آمده است و در اینجا کافی است به اهداف مورد نظر او و شیوه‌های وی برای دستیابی به آنها اشاره کنم.

موقعیت منحصر به فردی برای پیشبرد منافع آلمان پیش آمده بود. دو تن از وزرا که با هم برادرند یعنی صنیع‌الدوله و مخبرالسلطنه، شدیداً آلمان دوست بودند به همان‌گونه که احتشام‌السلطنه، رئیس مجلس که هنوز اسماً سمت سفیر ایران در برلین را حفظ کرده و همسر آلمانی‌اش نیز در آلمان به سر می‌برد، دارای احساسات آلمان دوستی است. بارون فُن ریشتوفن، با چنین ابزاری در دست، از هر امکانی برای نفوذ در کابینه و مجلس



نمایی از داخل سفارت بریتانیا در طهران [۱۰۶۶۶-۱۳]

برخوردار بود. هدف او بین‌المللی کردن امور ایران بود، و می‌خواست نشان دهد که آلمان نیز حق دارد و یا به عبارتی قصد دارد به لحاظ سیاسی در سطحی هم‌تراز بریتانیای کبیر و روسیه قرار گیرد. او از نخستین فرصت استفاده کرد تا به ایرانیها یادآور شود توافقنامه انگلیس و روس صرفاً مقدمه تجزیه ایران است، در عین حال، گاه با تناقض‌گویی شوریده حالانه‌ای مدعی می‌شد که توافق کلی بین دو قدرت در حقیقت سطحی است و هر یک از سفارتها مخفیانه تلاش می‌کند موجبات از میدان به در کردن دیگری را فراهم کند. سپس هنگامی که اقدامات علنی مسیو دوهارت ویگ و من واقعیت این موافقت را آشکار ساخت، او بی‌درنگ بر آن شد تا عمل ما را تا آنجایی که می‌تواند، تقلید کند و نشان دهد که مداخله باید نه دو طرفه، بلکه سه‌طرفه باشد؛ و حتی در یک مورد موفق شد نمایندگان اتریش و عثمانی را متقاعد کند که طبق الگوی وی عمل کنند. او برای موجه ساختن خود نزد دولتش، گزارشهای بی‌اساسی می‌فرستاد حاکی از اینکه من و مسیو دوهارت ویگ قصد داریم به عنوان بهای تلاشهای آشتی‌جویانه خود «امتیازات خاص» دریافت کنیم و سفیر فرانسه نیز دوست دارد در عملیات مشترک دو سفارت شرکت کند. از سوی دیگر، تلاش کرد با پشتیبانی علنی از آرمان مشروطیت برای آلمان محبوبیت ایجاد کند. او و یا اعضای سفارت دائم در مجلس بودند؛ در جلسه سری کمیته رهبران جنبش شرکت و علناً درباره کمکهای خود به این شورا غلو می‌کرد. او «موعظه می‌کرد» که آلمان تنها قدرتی است که می‌تواند ایران را از توطئه‌های خائنه دو همسایه‌اش نجات دهد و در قضیه مرزهای عثمانی دخالت مؤثری داشته باشد.

جای تردید است که بارون فن ریشتوفن توانسته باشد به پیشبرد منافع آلمان کمک کند. ایرانیها زیرک‌تر از آن هستند که تشخیص ندهند این تلاشهای ظاهر فریبانه برای کمک بدون چشمداشت نیست و پس از تلاشهای ناامیدانه هر اشته‌ریخ برای کسب امتیاز بانکی با مزایای زیاد بدون هیچ مابازائی، مجلس [به فعالیتهای وی] ظنین شد.

بارون فن ریشتوفن همچنین تلاش کرد تا آقای پریم را که در تهران برای ادای پاره‌ای توضیحات در خصوص اداره گمرکات که آقای نوز آن را ترک کرده بود، ماندگار شده بود، به عنوان نامزد سمت مشاور اقتصادی یا هر سمت مشابه دیگری معرفی کند. کاملاً آشکار بود که انتصاب مردی با ماهیت توطئه‌گرایانه آقای پریم و یا حتی حضور وی در تهران به عنوان مشاور مالی فرانسه بسیار ناراحت‌کننده بود و بریتانیا و روسیه هم در بروکسل و هم در طهران فشار آوردند تا طرح آلمانیها خنثی شود. (چارلز موری مارلینگ)

فرانسه و ایران: مشاور مالی

با توجه به اوضاع مالی کاملاً واضح بود که بهترین راه حل عبارت است از یکپارچه کردن تعهدات مالی ایران که بالغ بر ۵,۰۰۰,۰۰۰ پوند می شد که ۳,۰۰۰,۰۰۰ پوند آن را به روسیه و نزدیک به ۸۰۰,۰۰۰ پوند به انگلستان (با احتساب ۲۹۰,۰۰۰ پوند وام بانک انگلیس و هند) بدهکار بود. بهره وامهای دولت روس، هرچند با مشقات بسیار، پرداخت می شد، اما ۲۳,۰۰۰ پوند اقساط وام دولت انگلستان پرداخت نشد. دولت ایران بسیار مایل بود حل مشکلات خود را به بانک ملی واگذارد و از این رو مایل بود یک مشاور خارجی استخدام کند. نخست، بنابر آن بود که مشاور سوئیسی استخدام شود، اما سرانجام تصمیم گرفتند از فرانسه بیاورند. حکومت فرانسه، پس از مشاوره با دولتهای روس و انگلیس، با نامزدی یک مشاور مالی توانا موافقت کرد؛ اما، حکومت روسیه این شرط را مطرح ساخت که مشاور فرانسوی تنها باید به عنوان مشاور دولت ایران برای گزارش کردن وضعیت مالی عمل کند؛ و با هر گونه رجوع خاص دیگری به بانک ملی مخالفت کرد. سفیر فرانسه که در مراکش خدمت کرده بود نمی خواست به هیچ ترتیبی مایه آزردهی و یا نگرانی افکار عمومی ایران شود و معتقد بود که باید از نفوذ فرانسه برای یافتن یک راه حل کلی که برای هر دو طرف رضایت بخش باشد، استفاده کرد. او اظهار داشت دلیلی وجود ندارد بودجه ایران تراز نشود و دیون بر طبق شرایطی که متضمن پرداخت بهره بدون بار اضافی بر اوضاع مالی کشور و بدون بازگشت به راه خطرناک کنترل اقتصادی و سیاسی کشور توسط روسیه و انگلیس یا فقط روسیه، به صورت یکپارچه در نیابند. او بر این عقیده بود که مشاور مالی فرانسه که تحت راهنمایی سفارت فرانسه عمل خواهد کرد، باید بتواند دستیابی به این هدف را تضمین کند.

بدیهی است که آلمان فرصت خوبی به دست آورده تا از نارضایتی عمومی ناشی از قرارداد روس و انگلیس بهره مند شود و موقعیت مطلوبی برای خود، به ویژه در ارتباط با مسائل مالی، تضمین کند؛ و بانک جدید آلمانی شاید در موقعیتی باشد که کمکهای خود را با شروط بهتری در اختیار ایران بگذارد. این خطر همواره مطرح است و دغدغه جدی دولتهای روس و انگلیس درباره وضعیت مالی است. (سر سیسیل اسپرینگ ریس)

اما، دولت فرانسه به هیچ وجه مایل نبود مشاور مالی معرفی کند و تازه در ماه اکتبر، چندین هفته پس از تقاضای ایران، مسیو دوله مارتینیر^۲ به دولت ایران اطلاع داد که مسیو

بیزو به عنوان «بازرس مالی» انتخاب شده است. مشکلات فراوانی در تهیه صورت قرارداد به وجود آمد. مسیو دوله مارتینیر معتقد بود که ابزار هرچه مبهم‌تر باشد، همان قدر بهتر است؛ زیرا تمایل بریتانیای کبیر و روسیه برای نظارت بر مشاور مالی را می‌توان با تهیه «نامهٔ مأموریت» برای آقای بیزو از طرف وزیر مالیه فرانسه مبنی بر مشاوره با دو سفارتخانه در تمام موارد تضمین کرد. پس از موافقت دو دولت با این پیشنهاد، مسیو دوله مارتینیر پیش‌نویس قراردادی را به دولت ایران تسلیم کرد که در آن به منظور رعایت تمایل دولت روسیه مبنی بر اینکه مشاور مالی نباید هیچ کمکی به تأسیس بانک ملی ارائه دهد، هیچ سخنی از این موسسه به میان نیامد. دولت ایران بی‌درنگ اعلام کرد که مجلس هرگز قرارداد را تصویب نخواهد کرد و برسر این موضوع پافشاری کرد که باید نام بانک ذکر شود. دولتهای بریتانیا و روسیه به این نتیجه رسیدند که اگر بنابر تأسیس بانک ملی باشد، به سود آنهاست که این بانک تحت رهنمودهای مشاور مالی‌ای تأسیس شود که تحت نظر آنها عمل می‌کند. و موافقت کردند که در این مورد تسلیم [دولت ایران] شوند، اما دولت فرانسه، با آنکه به لحاظ مالی منتفع نمی‌شد، برای مدتی تعطل کرد. سرانجام بر سر یک دستورالعمل توافق، و آن را به پاریس فرستادند. اما وزیر مالیه فرانسه بی‌درنگ به این نکته اشاره کرد که در هیچ موردی از مسیو بیزو به عنوان «مشاور مالی» نام برده نشده و در نتیجه خواهان تغییرات جزئی در خصوص کمک هزینهٔ سفر شد. و پس از تأخیرات غیرموجه، پیش‌نویس قرارداد جدیدی به طهران ارسال گردید. مشکل غلبه بر حساسیتهای مجلس به طور چشمگیری با تلاشهای کاردار سفارت آلمان برای گرفتن منصب برای آقای پریم سخت‌تر شد. با حمایتهای مقتدرانه سفارتخانه‌های بریتانیا و روسیه، مسیو دوله مارتینیر موفق شد برای موارد اصلی موافقت دولت ایران را جلب کند و در اوایل ماه ژانویه ۱۹۰۸ قرارداد در پاریس به امضا رسید. [چارلز موری مارلینگ]

امور مالی

به خاطر تنگناهایی که دولت ایران در مورد مسائل مالی دچار آن شده بود از پیشنهاد وام مشترک ۴۰۰,۰۰۰ پوندی بریتانیای کبیر و روسیه به دلایلی که مطرح گردید، استقبال نشد و در طول سال قرارداد هیچ وام رسمی دیگری نیز منعقد نگردیده و یا حتی به صورت جدی مذاکره‌ای در این خصوص صورت نگرفته است. اما در نتیجه افت درآمد داخلی و نیز ناتوانی دولت در پرداخت هزینه‌های حکومتی جاری بدون گرفتن وامهای

خصوصی، دیون دولت ایران بی تردید افزایش یافته و رقمی که اخیراً وزیر امور خارجه از کل دیون دولت به من داده نزدیک به ۵,۲۰۰,۰۰۰ یا ۳۰۸,۰۰ پوند بیشتر از برآورد سرسیسیل اسپرینگ رایس در اواخر ۱۹۰۶ است و برآورد ایشان کمتر از مبلغ فوق است.

کوپن بهره وامهای روسیه با تلاشهای بسیار به موقع پرداخت شد، اما پرداخت بهره دیون دولت به بانک شاهی ایران با تأخیر قابل توجهی روبه‌رو شد و وام سال ۱۹۰۳ انگلیس و هند و نیز بخش بزرگی از مساعده‌های بانک به افراد مستقل در مقابل ضمانتهای دولت هنوز باید پرداخت شود.

در فصل تابستان، قیود مالی دولت به اندازه‌ای زیاد بود که رسماً از دولتهای بریتانیای کبیر و روسیه تقاضا کرد که وجوه استهلاکی وامهای مربوط به آنها به مدت سه سال به حالت تعلیق درآید. دو قدرت با این تقاضا موافقت کردند، اما مشروط بر آنکه در صورت انعقاد قرارداد وام جدیدی از سوی ایران، طبق شروط برابر، حق عدم پذیرش آن برای دو قدرت محفوظ باشد و دولت فخیمه همچنین تقاضا کرد که: (۱) امتیاز انحصاری ضرب نقره نباید به هیچ قدرتی واگذار شود و در صورت وارد کردن نقره، باید با تمام واردکنندگان، اعم از ایرانی و خارجی، یکسان رفتار شود؛ و (۲) اگر هیچ اقدام جدی در مورد اصلاحات صورت نگیرد، دولت فخیمه حق دارد در سه سال آینده تمام معوقات وجوه استهلاکی را در زمان دلخواه مطالبه کند. درباره این شروط در سی‌ویکم اوت با دولت ایران مکاتبه کردیم، اما به‌رغم یادآوریهایی مکرر و تأکید فوری سفارت در اواخر سال هیچ پاسخی از سوی دولت ایران مبنی بر موافقت و یا غیر آن دریافت نشد؛ و بهره و وجوه استهلاکی نیز پرداخت نشد.

دولت معتقد است که تنها علاج این بحران چندگانه، هم به لحاظ مالی و هم به لحاظ اداری، که ایران با آنها دست به‌گریبان است، اخذ وام جدیدی است که هدف اولیه آن تحکیم موقعیت فراغت از وام کشور و یا دست‌کم وامهای جاری با بهره نرخ بالا که اینک با ۱۲ درصد پرداخت می‌شود، می‌باشد. ناکامی بانک ملی ثابت کرد که سرمایه‌داران داخلی هیچ پولی نخواهند داد، و همچنان وام باید از محل خارجی تأمین شود. ظاهراً مسلم فرض کرده‌اند که روسیه یا بریتانیای کبیر به صورت غیر مشروط با این وام موافقت خواهند کرد؛ و اصلاً تشخیص نمی‌دهند که همان تضمین ضعیفی که ایران می‌تواند ارائه دهد، حتی اگر شرایط بسیار مطلوب‌تر از زمان کنونی بود، عملیات را دشوارتر می‌کند.

شایان توجه است که به‌رغم بی‌ثباتی و نابسامانی عمومی کشور، درآمد اداره گمرکات در سالهای ۸-۱۹۰۷ حتی از سال ۱۹۰۶، که رکورد بسیار خوبی به جای گذاشته بود، فراتر خواهد رفت.

[۲]

آقای مارلینگ به سرادواردگری (دریافت ۱۷ فوریه)

(شماره ۱۵B)

آقا،

عطف به مرسوله شماره ۱۵A مورخ ۲۹ ژانویه، افتخار دارم مجموعه‌ای از یادداشت‌هایی را که توسط کارمندان من در خصوص وقایع ایران در سال گذشته تنظیم شد، برایتان بفرستم. مطالب دیگری به فهرست عناوین سال گذشته افزوده شده است. از سوی دیگر، برخی موضوعات که در گزارش سال قبل به آن توجه شده بود، اینک حذف شده است. این موارد یا در گزارش عمومی شماره ۱۵A آمده است یا اینکه پیشرفت و یا تغییرات آنها از سال گذشته بسیار نامحسوس بوده است و ارزش مطرح شدن در اینجا را ندارند.

ارادتمند

[امضا:] چارلز ام. مارلینگ

فهرست موضوعات مطرح شده

- | | |
|--------------------------------|---|
| ۱. فعالیت روسیه | ۷. ادارات پست هند بریتانیا در خلیج فارس |
| ۲. تلگراف | ۸. جریان پسندخان |
| ۳. فعالیت آلمان | ۹. کارمندان گمرکات بلژیک |
| ۴. خاک سرخ | ۱۰. مالیاتهای غیرقانونی در جنوب ایران |
| الف) ابوموسی | ۱۱. الف) جاده‌های ایران |
| ب) هرمز | ب) جاده بختیاری |
| ۵. الف) قرنطینه در خلیج فارس | ۱۲. الف) حمله به خارجیها و ناآرامیها |
| ب) مسائل دیگر مربوط به قرنطینه | |
| ۶. دزدی دریایی در خلیج فارس | |

- | | |
|--------------------------------------|------------------------------|
| ۲۱. مناقشات مرزی | ب) محافظان کنسولگری |
| الف) مرز ایران و عثمانی | ۱۳. ادعاهای بریتانیا |
| ب) مسائل مرزی دیگر | ۱۴. انحصار روده |
| ۲۲. تمبرهای سرویس هند | ۱۵. ممنوعیت رفت و آمد کشتیها |
| ۲۳. مورد اسماعیل یزدی | ۱۶. آبیاری کارون |
| ۲۴. گزارشی از مطبوعات ایران | ۱۷. کشتیرانی در کارون |
| ۲۵. اختیار بانک شاهی ایران برای وارد | الف - سفلی |
| کردن و ضرب نقره | ب - علیا |
| ۲۶. خلاصه شرح حالها | ۱۸. سندیکای نفت داری |
| ۲۷. شرح روزنگار وقایع مهم ایران در | ۱۹. امور بختیاریها |
| سال ۱۹۰۷ | ۲۰. بحرین |

فعالیت‌های روسیه

این موضوع را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

۱. فعالیت‌های سفارت روسیه در طهران؛ و
۲. فعالیت‌های کنسولها و عوامل روسی در استانها.

* * *

۱. سفارت روسیه طی سال گذشته عمدتاً درگیر مبارزات سیاسی داخلی ایران بود، به طوری که نمی‌توان مدعی شد این فعالیتها بیطرفانه بوده است. در اوایل مارس، سرسیسیل اسپرینگ راپس گزارش داد که عوامل روسی شاه را به انحلال مجلس وادار کرده‌اند؛ و همچنین به نظر می‌رسید آنها از شیوه‌های اعمال فشار و سیاستهای تحریک‌آمیز حمایت می‌کنند. حمایت غیرعلنی شاه از مواضع ضد مشروطه‌اش در طول سال ادامه یافت و نقطه اوج آن کودتای ۱۵ دسامبر بود. عمده مسئولیت این توطئه‌ها، بدون تردید، برگردن آقای شاپشال^۴ است؛ اما سفارت روسیه اخلاقاً، و نه عملاً، مسئول اعمال اوست. آقای مارلینگ قبلاً و تا برهه معینی درباره مواضع دولت روسیه گزارش مفصلی ارائه

۳. از این ۲۷ مورد فقط سه مورد اول در این شماره فصلنامه به چاپ رسیده است.

کرده است. با مؤثر واقع شدن این ضربه و با تشخیص خطری که این سیاست گمراه کننده برای شاه به ارمغان آورده، و با فعالیت کاردار سفارت آلمان، برخورد سفارت روسیه عاقلانه تر و صریح تر شد. با توجه به اینکه سفیر روسیه و مترجم او در سفارت این حيله ناپسند را در خصوص اعزام دو مترجم باهم به نزد شاه به کار می‌بستند، جالب است این واقعیت را به خاطر آوریم که طی شورش سالارالدوله و مسائل کرمانشاه در طول تابستان، به نظر می‌رسید دستورهایی که مسیو دوهارت ویگ به کنسول خود صادر می‌کرد، کاملاً با آنچه که به آنها اعتراف می‌کرد، در تعارض بود. مدتهاست شایعاتی حاکی از اینکه جواهرات سلطنتی در رهن بانک روسی است یا خواهد بود، رواج یافته است. سفارت [بریتانیا] در آغاز ناآرامیهای اخیر اطلاعاتی کسب کرد که مؤید این امر بود. و این می‌تواند محل تأمین بودجه برای استخدام «لوطی‌ها» از سوی شاه را توجیه کند.

مواضع خصمانه و بازدارنده سفارت روسیه در طهران و کنسولهای روس در خلیج فارس نسبت به اجرا و بهبود موازین قرنطینه به توسط بریتانیاییها در آن منطقه در گزارش دکتر نلیگان^۵ آمده است. با همه آنها، جالب توجه است که در مورد کشتی «ترور»^۶ مسیو دوهارت ویگ خطاب به سرسیسیل اسپرینگ رایس اظهار داشت که عملکرد کاپیتان کشتی روسی موجه بوده است. او همچنین به سفیر فرانسه شکایت کرد که رئیس فرانسوی شورای بهداشت به بریتانیا گرایش بسیار داشته است.

در ماه آوریل، مسیو دوهارت ویگ از معاون کنسول دولت فخمیه در رشت شکایت کرد که پس از بررسی معلوم شد این شکایت کاملاً بی‌اساس بوده است.

در فصل بهار، مطبوعات روسیه به سفارت دولت فخمیه و به ویژه آقای چرچیل سخت حمله کردند. شاید همین موضوع موجب شد مسیو دوهارت ویگ شکایت مشابهی را در فصل تابستان مطرح کند. حمایت سفارت روسیه از بانی یک شرکت قلابی، که متهم به فروش غیرقانونی امتیاز احداث جاده از اردبیل به آستارا به یک شهروند روس نیز بود، موجب شد تفاسیر انتقادآمیزی در مطبوعات ارائه شود. مسیو دوهارت ویگ شکایت موهومی مطرح ساخت حاکی از اینکه این ماجرا کار آقای چرچیل است.

در ماه ژوئیه، مسیو دوهارت ویگ نیز دولت ایران را با همان عقاید بی‌پایه و اساس

5. Dr. Neligan

6. Trouvor.



قسمتی از دیوار سفارت بریتانیا [۱۰۷۶۳-۳]

تحریک کرد که شیخهای کویت و محمره به منظور کسب استقلال محمره با یکدیگر متحد شده‌اند.

در ماه اوت، دبیر شرقی روسیه، در نامه‌ای خطاب به رئیس مجلس شورا، تهدید به مداخله نظامی کرد. رئیس مجلس در پاسخ او را شدیداً محکوم کرد و رونوشت اصلاح شده نامه که بسیار ملایم‌تر بود برای آنها ارسال شد. این واقعه به انتقادهای بسیاری در روسیه و آلمان منجر شد.

همان‌طور که گزارش شد، به نظر می‌رسد متأسفانه مسیو دوهارت‌ویگ تحت تأثیرات اسفبار زبردست خود مسیو پاسک است که او نیز به نوبه خود مسیو اوسینکو را تشویق می‌کند. در بخش دوم این یادداشت به مسیو اوسینکو اشاره خواهم کرد.

۲. اعمال کنسولها و عوامل روسیه در ولایات. درباره این اعمال، گفتنی بسیار است که در مورد آنها می‌توان قانوناً و قاطعانه اعتراض کرد. پلنگها باید فرصت داشته باشند تا خالهای روی پوست خود را تغییر دهند.

در اوایل سال، کنسول اعلیحضرت در بندرعباس توجه سفارت را به توطئه‌های مکرر آقای اوسینکو و سیستم جاسوسی‌ای که همکار روسی‌اش حتی علیه شبکه داخلی خودشان درصدد توسعه آن بود، جلب کرد. او از دشوار بودن برقراری روابط دوستانه با چنین همکاری شکایت کرد. جزئیات دیگر عملکرد مسیو اوسینکو در یادداشت آقای چرچیل و در گزارشهای مربوط به کارشکنیهای کشتیهای روسی به توصیه اوسینکو در سرویس قرنطینه خلیج فارس آمده است. مسیو اوسینکو یک سرویس مخفی در چاه‌بهار و بندر گواتر تشکیل داده که تعداد افراد آن به هفت نفر می‌رسد.

در اوایل سال، روسها تلاش کردند تا مسیری را که نزدیک‌ترین راه خزر به طهران است به این بهانه که این منطقه در رهن بانک روس است، اشغال نمایند. مقاومت محکم مجلس باعث شد دولت نتواند در این مورد تسلیم شود.

در همین زمان محافظان کنسولگری روسیه در ایران کلاً افزایش یافتند؛ و در تبریز شمار محافظان کنسولگری از جاهای دیگر بیشتر بود.

در ماه آوریل، تلاشی به عمل آمد تا یک عامل روس به عنوان کارگزار در بیرجند انتخاب شود.

در همان ماه سرگرد سایکس چنین نوشت:

بار دیگر به خود اجازه می‌دهم تا به این موضوع اشاره کنم تا زمانی که سروان ایاس^۷ نماینده دولت روسیه در تربت است، هیچ امیدی نیست که سیاستهای دو دولت اجرا شود زیرا کاپیتان ایاس هم در حرف و هم در عمل با هرگونه مصالحه با بریتانیای کبیر مخالفت می‌کند.

در هشتم ژوئن، کنسولگری دولت فخیمه در سیستان گزارش داد که کنسولگری روسیه آشوبهایی را برضد نایب حاکم دامن زده است. این آشوبها در پاییز به اوج خود رسید و کنسول روسیه پیشنهاد عزل نایب حاکم را مطرح کرد. سرگرد کنیون توضیح می‌دهد (۲۶ اکتبر) که نایب کنسول روسیه چگونه در سیاستهای محلی شرکت می‌کند و رفتار او را «به عنوان نماینده قدرتی که هرگونه مقاصد سیاسی را در این گوشه از ایران نفی کرده، خارق‌العاده» تلقی می‌کند.

سرگرد کنیون در ماه نوامبر گزارش داد که موافقتنامه [بین دو دولت] هیچ تغییری در مواضع و فعالیت‌های کنسولگری روسیه در سیستان ایجاد نکرده است. در دهم ژوئن، سروان کلی^۸ به توسط نایب حاکم خبردار شد که کارگزار، که تا چند هفته پیش شدیداً مخالف روسها بود، اکنون از روسها جانبداری می‌کند و به او نیز توصیه کرده که چندان مناسبات دوستانه‌ای با انگلیسیها نداشته باشد. متعاقباً، با توجه به تلاش کنسول روس جهت غصب یک قبرستان در نزدیکی کنسولگری و تخریب منزل متعلق به یکی از اتباع هندی بریتانیا، سروان کلی گزارش کرد که کارگزار چنان یکجانبه قضاوت می‌کند که گویی فقط مانند روسها به قضایا نگاه می‌کند؛ وی می‌افزاید قطعاً روسها او را خریده‌اند.

در سیزدهم ژوئن، کنسول روسیه در کرمان به مقامات محلی اطلاع داد که کنسول بریتانیا مسبب ناآرامیهای کنونی در مخالفت با حاکم است. مقامات محلی سرگرد دوکات^۹ را از این اتهامات مطلع کردند و افزودند که این مطالب را باور نمی‌کنند. در حقیقت کنسول روسیه خود برضد حاکم توطئه‌چینی می‌کرد.

در روز ۲۹ ژوئن و در چندین مورد پیاپی، وابسته نظامی در مشهد به استمرار عوامل روس در ارسال گزارش از فعالیت‌های بریتانیا در افغانستان اشاره کرد. گزارشهای بعدی حاکی از افزایش فعالیت روسیه در مرز افغانستان و این موضوع است که از زمان بازدید امیر از مزارشریف، به نظر می‌رسد روسها دارای مناسبات دوستانه‌تری با افغانها هستند و همچنین شمار افراد رده‌های مختلف که بین افغانها و روسها رفت و آمد می‌کنند افزایش قابل توجهی داشته است. سروان کیس در ماه ژوئیه از تربت حیدریه و کاریز گزارش داد که روسها تلاش می‌کنند ارتباطات خود را از طریق عمال خود در کاریز با هرات گسترش دهند.

در چهاردهم اوت، وزیر امور خارجه ایران تلگرام سفیر ایران در سن پترزبورگ را به سفیر ما نشان داد و گفت که وزارت خارجه روسیه به وی اطلاع داده که سفیر روسیه در قسطنطنیه [استانبول] در خصوص مرزهای ایران و عثمانی مواضع محکمی اتخاذ کرده، اما همکار بریتانیایی اش بی‌اعتنا بوده است.

در شانزدهم ژوئیه، بانک روسی از بانک شاهی شعبه سیستان بازرسی به عمل آورد و در مقابل تمام پرس‌وجوهای آنها هیچ مشکلی پیش نیامد.

8. Captain Kelly

9. Major Ducat

پس از برکناری آقای واتلرت^{۱۰} (مسئول گمرک در بوشهر) در پایان ماه اوت، سفیر روسیه، به ویژه، خواهان ابقای وی شد. آقای واتلرت در چندین مورد مخالفت خود را با منافع بریتانیا اعلام کرده بود. به علاوه، در فصل پاییز از پذیرفتن نمایندگان انگلیسی رؤسای تروشل،^{۱۱} به ویژه شیوخ ابوظبی و شارجه، که خدمه کشتیهای آنان در بندر لنگه با خشونت و ستمگری مدیر گمرکات مواجه شده بودند، امتناع کرد.

شایعه رایج در فصل بهار مبنی بر آنکه «رئیس تلگراف» در بیرجند به علت داشتن مناسبات دوستانه با بریتانیاییها برکنار خواهد شد، در اوایل پاییز به تحقق پیوست و آن زمانی بود که کنسول روس در مشهد موفق شد تا با متهم ساختن او برگ برنده رارو و او را برکنار کند. چند هفته پیشتر، به دلایل مشابهی رئیس تلگراف تربت دچار سرنوشت مشابهی شد.

فعالیت بازرگانی - در ماه دسامبر سرگرد کاکس گزارش داد که روسها در حال گرفتن سفارشات برای بهبهان در شیراز هستند و کالاها را به طور مستقیم از بوشهر به بهبهان ارسال می‌کنند.

خطوط تلگراف ایران

با آنکه بخشهای مختلف این موضوع تا حدود زیادی با یکدیگر مرتبط و درهم آمیخته هستند؛ اما به منظور وضوح (بیشتر مطلب)، آنها را حتی الامکان تفکیک می‌کنیم. موضوع را می‌توان به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. مسئله توسعه [خط تلگراف] کوه ملک سیاه؛
۲. خط مشهد - سیستان؛
۳. خط مشهد - طهران؛
۴. خط طهران - خانیقین؛
۵. وضعیت شرکت تلگراف هند و اروپا؛
۶. خط برازجان - اهواز - محمره؛
۷. خط مرکز ایران؛ و
۸. خطوط دیگری که دپارتمان تلگراف هند و اروپا در آن فعال هستند و تجدید امتیاز آنها

10. Wattelaert

۱۱. Trucial: شیخ‌نشینهایی که در سال ۱۸۵۳ با بریتانیا به توافق رسیدند.

پس از سال ۱۹۲۵ مطلوب است.

۱. مسئله توسعه [خط تلگراف] کوه ملک سیاه - در اوایل سال، وزیر تلگراف ایران به طور خصوصی از دپارتمان تلگراف هند و اروپا برای تأمین مواد لازم جهت احداث این خط تقاضای کمک کرد. حکومت هند مواد لازم را در رباط^{۱۲} در اختیار داشت؛ اما اگر نباید خط را احداث می‌کردند و یا امتیازات خاصی به آنها [بریتانیاییها] تعلق نمی‌گرفت، با فروش مواد به بهایی کمتر از بهای اصلی مخالف بود. با این همه، آنها پیشنهاد کردند که حکومت ایران باید وثیقه‌ای بگذارد به این منظور که احداث خط را به هیچ دولت خارجی واگذار نکند و هیچکس غیر از کارکنان بریتانیایی و ایرانی حق اشتغال در آن را نداشته باشد. خط با کمک کارشناسان ما احداث خواهد شد و پس از تکمیل و پرداخت هزینه از طرف ایران به آن دولت واگذار می‌شود.

وزارت خارجه با دو شرط فوق موافقت کرد، و سر سسیل اسپرینگ رایس موظف شد در این مورد با دولت ایران تماس بگیرد. در مقابل پرسش سرسیل اسپرینگ رایس مبنی بر اینکه آیا دولت روسیه از این موضوع اطلاع یافته است، و یا او باید مستقلاً اقدام نماید، اطلاع حاصل کرد که دولت فخمیه مایل است تا پایان مدت قرارداد هیچ مذاکره‌ای با حکومت روسیه صورت نگیرد، و فعالیت او باید به حالت تعلیق درآید.

در روز ۱۵ ژوئیه، سرسیل اسپرینگ رایس طی تلگرافی اعلام داشت وزیر پست و تلگراف که دیون بسیاری به بانک روس دارد، درحال اخذ وامی از آن بانک جهت احداث خط است و نیز از مقامات اداره تلگراف هند و اروپا خواسته شده تا خط دیگری از طهران به شاهرود اضافه کنند. البته، کاملاً آشکار بود که این خط صرفاً برای استفاده اختصاصی و به سود سفارت روس خواهد بود و درخواست آنها را برای احداث خط طهران - مشهد (را که دولت فخمیه پیشنهاد کرده بود) بی‌اهمیت خواهد کرد؛ در حالی که توسعه خط تلگرافی تا مرز هندوستان که با پول روسیه احداث شده برای روسیه امتیازاتی و برای بریتانیای کبیر زیانهایی در پی خواهد داشت که نیازی به ذکر آنها نیست. سرسیل اسپرینگ رایس شواهدی را که در اختیار داشت، جمع‌بندی نمود؛ این شواهد سوءظن مربوط به توسعه خط کوه ملک سیاه را تأیید می‌کرد. در خصوص خط شاهرود، سفارت ترجمه تقاضای روسیه را [برای شما] تلگراف کرده است.

در ماه ژوئیه، سفارت اطلاع حاصل کرد که وزیر پست و تلگراف مبلغ ۳۰۰,۰۰۰

تومان وام از بانک روس دریافت کرده است. در نتیجه روسها ایران را برای احداث خط تحت فشار گذاشتند. سفارت از اتابک و وزیر امور خارجه قول شفاهی گرفت که احداث خط را به روسها واگذار نکنند. این تعهدات به صورت مکتوب از سوی سفارت به اطلاع رسید. سرسیسیل اسپرینگ رایس همچنین به اتابک اخطار داد که او مسئول هرگونه عملیات ساخت خط تلگراف بدون اطلاع یا موافقت دولت روس خواهد بود. سفیر روسیه در گفت‌وگو با سرسیسیل از هرگونه خبری در این زمینه اظهار بی‌اطلاعی، و موافقت خود را با مطلوبیت حفظ وضع موجود تا زمان توافق آنگلو-روس اعلام کرده بود. سفیر روسیه در لندن اطلاع حاصل کرد که دولت فخریه هیچ تمایلی به دامن زدن به شایعات مربوط به وام ندارد، اما خواهان تضمینی مبنی بر عدم صحت موضوع وام است. آنها شواهد مربوط به خط رباط - سیستان را ناکافی می‌دانستند، اما سرآرتور نیکلسن این شایعه را به حکومت روسیه اطلاع داد و افزود که دولت اعلیحضرت آن را باور نمی‌کند. وزیر امور خارجه روسیه گفت که گزارش مربوط به وام کذب است و نیز دولت روسیه اصلاً هیچ مخالفتی با ساخت فوری خطوط تلگراف با بودجه دولت اعلیحضرت ندارد.

در یازدهم اوت، این سفارت مطلع شد که اداره تلگراف ایران در باکو برای مواد و کالاهای خط تلگراف سفارشات داده و مبلغ ۱۴,۰۰۰ روبل پرداخت کرده است. از اوایل پاییز تاکنون دیگر خبری در این خصوص شنیده نشده، هرچند آقای بارکر،^{۱۳} مدیر بخش ایرانی اداره تلگراف هند و اروپا، اکنون به من اطلاع می‌دهد که اندکی پیش از این، از یک مقام عالی‌رتبه ایرانی در اداره تلگراف شنیده که بخشی از سیم خط شاهرود به بندرگز رسیده است. آقای بارکر همچنین شنیده که هنوز بخشی از هزینه سیم پرداخت نشده و پیمانکار نیز از اجرای کار امتناع کرده است. در هر صورت به آقای بارکر اختیار وصل سیم را نداده‌اند.

۲. خط مشهد - سیستان و ۳. خط مشهد - طهران - وضعیت کنونی این دو خط در یازدهم اوت به توسط سرسیسیل اسپرینگ رایس تشریح شد.

خط مشهد - سیستان در اختیار روسهاست که در تمام نواحی فعالانه آن را کنترل می‌کنند و شمار زیادی کارشناس تلگراف و کارمند در ایستگاههای مختلف این خط مستقر کرده‌اند. کارمندان انگلیسی اجازه دارند روزانه یکی دو ساعت از این خط

استفاده کنند، اما از آنجا که خط مرتباً قطع می‌شود، تلگرافچی انگلیسی مجبور است تا تاریک شدن هوا صبر کند.

خط طهران - مشهد با هزینه و تحت نظارت اداره تلگراف انگلیس در وضعیت خوبی است. یک تلگرافچی انگلیسی به صورت دائمی در مشهد و یک کارمند ارمنی نیز در پایان خط در طهران مستقر است. ضرر خالص سالانه ۱۰۰۰ پوند است و شمار پیامهایی که مقامات بریتانیایی مخابره می‌کنند بسیار اندک است. بازرسی دستیار بازرس از خط به صورت دو بار در سال هر گونه ظن کنترل سیاسی را منتفی می‌کند. دولت ایران سالانه مبلغ ۱۵۰۰ تومان برای حفظ و نگهداری پرداخت می‌کند. دولت ایران می‌تواند در زمان دلخواهش به کنترل اداره تلگراف هند و اروپا پایان دهد.

تبادل کنترل خواف - سیستان در میانه خط مشهد - سیستان در ضمیمه موافقتنامه آنگلو - روس به این صورت آمده است «تحت شرایطی مشابه شرایط حاکم». سفارت فکر کرد بهتر است از کنسولهای اعلیحضرت در مشهد و سیستان در مورد شمار پرسنل روسها سؤال کند تا مبادا روسها به خاطر آنکه شمار تلگرافچی‌های انگلیسی کم شود، در زمان تبادل شمار پرسنل خود را کم کند. و از قضا همین‌طور هم شد. تا کمی پیش از اکتبر، ۹ کارمند روس در خط مشهد - سیستان فعال بودند که شش تن از آنان در خواف مستقر بودند. اخیراً شمار آنها به سه نفر کاهش یافته است. به علاوه، در نامه محرمانه‌ای که متعاقباً رسید، مسیو گویاستوف^{۱۴} به سر آرتور نیکلسن توضیح داده بود که پرسنل خط مشهد - سیستان «دو مکانیسین» و «یک کارمند» بوده است.

سرگرد کنیون، کنسول اعلیحضرت در سیستان، اظهار نظر کرده که هنگامی که این خط تحت کنترل ماست، کافی است یکی از تلگرافچی‌های فعلی به عنوان کنترل‌چی کار کند و یک تلگرافچی دیگر در خواف مستقر شود.

هنوز زمان مناسب برای تعویض کنترل نرسیده زیرا ابتدا باید موافقت دولت ایران را جلب کرد، و هنوز هیچ اقدامی در این زمینه صورت نگرفته است.

۴. **خط طهران - خانقین** که در دست دولت ایران است، در وضعیت بدی است و تعمیر آن پرهزینه خواهد بود. (شرکت تلگراف هند و اروپا از دولت ایران سندی گرفته است مبنی بر اینکه این کشور هیچ مخالفتی در رسیدن به تفاهم با دولت بریتانیا در خصوص در اختیار گرفتن و کار کردن انگلیسیها در این بخش از خط ندارد.)

سر سیسیل اسپرینگ رایس توضیح داد که ارزش این خط بستگی به کارکرد عادی خط استانبول - بغداد - خانقین دارد که تحت کنترل اروپاییهاست و در نتیجه، توافق روسیه با آلمان به سود روسها خواهد بود. و نیز باید شرطی تنظیم شود که اگر حقوق ما محدود شد، این خط بدون تأیید ما نباید به طرف سومی واگذار شود.

۵. **سفارت روسیه در لندن** جایگاه شرکت تلگراف هند و اروپا را به صورتی بسیار ناموجه جلوه داده است و در یادداشتی خطاب به سرادوارد گری، به تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۰۷ آن را به صورت «شرکتی که اینک به دولت روسیه منتقل شده» معرفی کرده است. مطالب مربوط به موقعیت این شرکت را سر سیسیل اسپرینگ رایس ارائه داد. امتیاز این شرکت در روسیه در سال ۱۹۰۵ منقضی شد. حکومت روسیه اجازه بیست ساله تمام خطوط و دستگاههای روسیه را اعطا کرده بود که سپس همه به آن دولت عودت داده شد. شرکت امتیاز خود را در ایران تا سال ۱۹۴۵، بدون مداخله هیچ سفارت دیگری، تمدید کرده است. کارمندان شرکت، بجز چند نفر، همه اتباع انگلیسی هستند و با آنکه شرکت به لحاظ فنی تحت حمایت روسیه است، طی ده سال اخیر تنها یک بار از طریق سفارت روسیه به دولت ایران درخواست داده است.

به این ترتیب سخن مسیو پوکلوسکی^{۱۵} بسیار ناسنجیده است.

۶. **خط محمره - اهواز - برازجان**. در اوایل سال، نایب کنسول دولت فخمیه در اهواز پیشنهاد کرد که اقداماتی جهت توسعه خط اهواز - برازجان انجام گیرد.

حکومت هند پیشنهاد را به این صورت اصلاح کرد که خط محمره - اهواز - برازجان باید تحت کنترل بریتانیا قرار گیرد، نه تنها به منظور توسعه ارتباطات تلگرافی بلکه با هدف عقیم ساختن نقشه‌ها و طرحهای آلمان در این منطقه، که دلایل خوبی نیز برای اعتقاد به فعال بودن آنها در این خط مانند خط خانقین وجود دارد. چندین طرح مورد بحث قرار گرفت و آقای کرک طی یادداشتی در تاریخ ۱۷ ژوئن، پیشنهاد کرد که این خط باید مانند خط طهران - مشهد تحت کنترل اداره تلگراف هند و اروپا باشد؛ و همچنین باید در موافقتنامه قید زمانی گنجانده شود که امتیازات دیگر اداره تلگراف هند و اروپا تمدید شود و مسئله کنترل آن در مذاکرات آتی مربوط به تمدیدهای دیگر تصویب شود. در پاسخ به این مرسوله، سر سیسیل اسپرینگ رایس اظهار داشت که در موقعیت کنونی، به نظر نمی‌رسد دولت ایران با اعطای هر گونه امتیازی به خارجیان موافقت کند.

(حتی اگر دولت موافقت کند، به نظر نمی‌رسد مجلس آن را تصویب نماید) با این وصف، سر سیسیل معتقد است هرچند اخذ فوری امتیاز یا عقد قرارداد دشوار است، ایران احتمالاً از طریق وزیر پست و تلگراف یا مذاکرات محرمانه، با قراردادی خصوصی برای اخذ کمک خارجی جهت احداث یا نگهداری تلگراف موافقت خواهد کرد، قراردادی که در عمل مانند یک امتیاز عادی معتبر خواهد بود.

باید به خاطر داشت که آقای کیسی،^{۱۶} مدیر محلی شرکت تلگراف هند و اروپا در طهران تأیید قانونی دولت ایران را برای احداث خط مرند - باشکاله که آقای کرک در یادداشت خود به آن اشاره کرده بود، دریافت کرده است. اما مسئله مسکوت مانده زیر او بدون تصویب مجلس (و شاید سفارت روسیه) نمی‌تواند کاری از پیش ببرد.

خط اهواز که در طول تابستان وضع آن کمی بهتر شده بود، بار دیگر در زمستان وضع بسیار نامطلوبی دارد؛ خط مکرراً قطع می‌شود و قطع آن گاه تا هیجده روز طول می‌کشد. از آن زمان تاکنون آقای مارلینگ توصیه کرده است که باید بر دولت ایران فشار وارد آورد تا به شرکت تلگراف اجازه دهد خط را تعمیر و نگهداری کند.

۷. خط مرکزی ایران و خطوط دیگری که اداره تلگراف هند و اروپا روی آنها کار می‌کند، و تجدید امتیازات آنها پس از سال ۱۹۰۵ مطلوب است. خط کاشان به مرز بلوچستان امسال تکمیل شد و موعد پرداخت قسط اول آن، که طبق ماده چهار پیمان ۱۹۰۱ باید به دولت ایران پرداخت شود، روز اول ژانویه ۱۹۰۸ است. تا زمان تکمیل حسابهای هزینه‌های سرمایه‌ای این کار، پرداختها با تأیید دولت ایران با حداقل نرخ ۲۵,۰۰۰ فرانک تعیین شد و مابه‌التفاوت احتمالی آن بعدها پرداخت می‌شود. امتیاز خط تا سال ۱۹۲۵ معتبر است و گرنه تا آن زمان دیون دولت ایران برای احداث باید پرداخت شود. محاسبه شده که این ۳۳ سال و یک سوم سال طول می‌کشد یعنی تا سال ۱۹۴۰. همچنین در مورد این خط مسائل دیگری نیز وجود دارد که موجب می‌شود به مسئله تجدید قراردادهای کنونی شرکت تلگراف هند و اروپا فکر کنیم.

دو قرارداد دیگر وجود دارد که قرارداد تمدید آنها برای سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۵ در سال ۱۸۹۱ منعقد شد.

(۱) خط گواتر - جاسک (موافقتنامه مورخ ۲ آوریل ۱۸۶۸)

(۲) خط طهران - بوشهر (موافقتنامه مورخ ۲ دسامبر ۱۸۷۲)

آقای کرک در یادداشتی به تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۰۷، اشاره کرده است که عواقب عدم تجدید این موافقتنامه‌ها متضمن ضرر مالی برای دولت ایران و صدمه به منافع دولت بریتانیا خواهد بود (اگر خط طهران - بوشهر تجدید نشود، دولت ایران ناگزیر خواهد شد آن را بدون پرداخت مبلغی یا غرامتی به شرکت تلگراف هند و اروپا واگذار کند). به ویژه اگر خط مرکز ایران به دست کسی غیر از ما بیفتد - مانند آلمان، بسیار خطیر خواهد بود زیرا ممکن است از بغداد از طریق طهران به رباط خط احداث کنند.

در روز ۱۷ آوریل سر سسیل اسپرینگ رایس پیشنهاد تجدید این قراردادها را تا سال ۱۹۴۵ مطرح ساخت و افزود که این فرصت به علت کمبود بودجه در اینجا بسیار مناسب است. وزارت خارجه و دولت هند موافقت کردند و به سفارت مربوط دستور دادند که با دولت ایران وارد مذاکره شود. در عین حال، بنابراین شد سر آرتور نیکلسن دولت روسیه را از این اقدام مطلع سازد، که البته دولت روسیه، فعلاً آن را محکوم کرده است. با توجه به این موضوع، ما فعلاً فعالیت خود را [در این زمینه] به حالت تعلیق در آورده‌ایم. در بیست و هفتم سپتامبر، به سفارت اجازه دادند تا در فرصتی مناسب با دولت ایران وارد مذاکره شود؛ قرار بود سفارت روسیه از عمل ما مطلع شود. در روز ۳۰ سپتامبر سفارت تلگراف زد که چنین تقاضایی، درست پس از انعقاد موافقتنامه آنگلو - روس به برانگیختن سوءظن دامن خواهد زد، و همچنین به دلایل دیگری بهتر بود تا موقعیت مناسب‌تری، این اقدام به تعویق بیفتد.

آقای کرک، در یادداشت مورخ ۲۵ آوریل به تکرار پرداخت نقدی جهت تجدید مورد قبلی اشاره کرده بود. او در یادداشتی جداگانه به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۰۷، پیشنهاد کرد که به منظور تسهیل تجدید قراردادها، باید در زمان مناسب به دولت ایران اطلاع داد که غرامت آسیبهای خط تلگراف مانند گذشته مطالبه نخواهد شد، هرچند از آن حق صرف‌نظر نخواهیم کرد.

در مورد قضیه جبران هزینه‌های اجاره، خرید، احداث و نگهداری خط مرکزی ایران که آقای بارکر در ماه اکتبر مطرح ساخت، به خود اجازه می‌دهم تا در این خصوص توصیه کنم مورد دوم پیشنهاد آقای کرک توسعه یابد؛ و به دشواری و نامطلوب بودن مورد اول نیز اشاره نمایم. دعاوی اداره تلگراف تا حدودی جزئی و عمدتاً غیرقابل بحث است - لحن پیمان سال ۱۹۰۱ ضعیف و ناقص بود؛ دادن هدایا یا رشوه غیرممکن و در هر صورت نامطلوب است و بهتر است برای جلب نظر مثبت دولت ایران به آنها اطلاع



تلگرافخانه انگلیس در طهران

داد که در صورتی که این تجدید امتیازها صورت پذیرد، اداره تلگراف [هند و اروپا] در خصوص این ادعاها انعطاف بسیاری نشان خواهد داد.

فعالیت آلمان

در تمام طول سال ۱۹۰۷ نمایشی از حضور، و نشانه‌ای از فعالیت‌های آتی آلمان در ایران مشاهده می‌شد و به جای شایعات، تصورات و نشانه‌های سال ۱۹۰۶ شواهد کافی وجود داشت. این فعالیتها هم در زمینه خطوط سیاسی بود و هم اقتصادی. در هیچ شاخه‌ای نتایج با اهداف همسنگ نبود، و این تاحدودی به خاطر آن بود که اشتیاق آلمانیها همواره از تدبیر و بصیرتشان پیشی می‌گیرد؛ و تا حدودی نیز به سبب خصومت کنونی ایرانیها نسبت به هرگونه اقدام و نفوذ خارجیهاست.

آقای اشتمریخ، سفیر آلمان، در ماه نوامبر ۱۹۰۷ جای خود را به بارون فن ریشتوفن داد. شخص اخیر قبلاً کاردار سفارت بود. ریشتوفن اعلام کرد که رئیس پیشین او برای سمتی که داشت چندان قابل اعتماد نبود و نیز اگر او مسئول بود، پروژه مشاور مالی فرانسه اجرا نمی‌شد. آقای اشتمریخ در طول تابستان از جهت تلاشهای مشترک بارون فن ریشتوفن و آقای گوتمان تا اندازه‌ای آزرده شده بود.

در خصوص امتیاز بانک آلمان، هرگوتمان از طرف بانک اورینت آلمان در اوایل تابستان وارد طهران شد، و با دولت ایران مذاکراتی صورت داد؛ سفیر آلمان او را مسئول مذاکره با ایران کرده بود. با آنکه عنوان مأموریت او صرفاً تجاری بود، امتیازات مورد تقاضای وی چنان بود که به آن ماهیت سیاسی می‌داد و شامل اعطای وام در مقابل وثیقه، عملکرد ترجیحی در مقابل وامهای بانک آلمان که باید توسط دولت ایران جمع‌آوری می‌شد، امتیازات معدن و آبیاری، امتیاز واردات نقره به ارزش ۱۰۰,۰۰۰ پوند به منظور ضرب سکه و غیره می‌شد. شرح کاملی از این مذاکرات تقریباً نافرجام در اختیار وزارت خارجه قرار دارد. به‌رغم مواضع تهدیدآمیز و زبان خشن سفارت آلمان، این درخواستها نادیده گرفته شدند و قراردادی که سرانجام در روز ۲۴ ژوئیه ۱۹۰۷ منعقد شد، تنها جهت تأسیس یک بانک و شعبه‌های آن، و حق اجرای عملیات مالی و تجاری غیرمغایر با پیمانها، و طبق قانون و شرع کشور، همکاری دولت ایران در جمع‌آوری دیون بدون قائل شدن اولویت؛ عملکرد یکسان در مقابل واردات نقره و ضرب آن بود. بنابر آن است که اگر تا ظرف سه سال امتیاز مورد بهره‌برداری قرار نگیرد، لغو شود. دولت ایران اختیار

دارد هر سال عملیات بانک را مورد بازرسی قرار دهد. آقای گوتمان نتایج ناچیز [مذاکرات] را به خصوصت سفارت بریتانیا نسبت داد، هرچند سفارت در طول مذاکرات موضعی کاملاً بیطرف اختیار کرده بود. آقای ویلکینسن که در خلاصه گزارش سال ۱۹۰۶ به خدمات وی برای بانک آلمان اشاره شد، به طرفداران بانک شاهی ایران پیوسته است. مدرسه و بیمارستانی که در گزارش سال ۱۹۰۶ به آن اشاره شده بود، افتتاح شده است. در اوایل سال به نظر می‌رسید که آلمانیها قصد دارند در مقابل کمک مالی به بانک ملی امتیاز آبیاری کارون را به دست آورند؛ اما بانک ملی تأسیس نشد و مطلب دیگری درباره این پروژه شنیده نشد.

در خصوص کشتیرانی در کارون، کنسول دولت فخیمه در محمره [خرمشهر] به سفارت گزارش کرد که آلمانیها میلند به آتش بر خوردهای تند میان کشتیهای ایرانی و انگلیسی در کارون، که اکنون بدون هیچ تلاشی برای حمل کالاها در رفت و آمدند، دامن بزنند.

اخیراً یک تجارتخانه آلمانی به نام ونکهاوس و شرکا زمینی را در حاشیه رودخانه در محمره به مساحت ۱۰۰ در ۴۰ متر به مدت هشت سال اجاره کرده است. به علاوه، فعالیت آلمان در خلیج به طرق مختلف مشهود است.

خط کشتیرانی هامبورگ - آمریکا به سرویس ماهانه خود ادامه می‌دهد، اما به نظر نمی‌رسد که کار سودآوری باشد. نمایندگان آن در خلیج شرکت معتبر ونکهاوس و شرکا هستند. سیاست بی‌ملاحظه آن در بندرلنگه، که به نظر می‌رسد قصد دارد کل تجارت آن بندر را تصاحب کند، این واقعیت که پرچم آلمان روی دو کشتی محلی برافراشته شده، تلاش آن برای آغاز برقراری مناسبات با سواحل عرب‌نشین، دخالت عوامل آن در عملیات بانکی در بوشهر، به ویژه مسئله ابوموسی (برای تفصیل بیشتر به یادداشت مستقل در این خصوص مراجعه کنید) همه شواهدی بر چیزی فراتر از فعالیت‌های صرفاً تجاری است و خط هامبورگ - آمریکا کمتر از کمباین بریتانیا کالا مبادله کرده است. در کل چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این خط تنها در صورت اخذ یارانه دولتی می‌تواند به این کار ادامه دهد؛ اما آنها این موضوع را انکار می‌کنند. با همه اینها، گمان می‌رود ترتیبات مشابهی با دولت آلمان داده‌اند که در مقابل هر گونه ضرر و خسارت تا چند سال بیمه شده است.

تجارت آلمان در خلیج فارس در زمینه مروراید افزایش چشمگیری داشته است و آلمانیها اکنون خریداران اصلی آن هستند.

رفت و آمدهای سه آلمانی در ایران در طول سال ۱۹۰۷ توجه بسیاری را جلب کرد. دکتر گروته یکی از آنان است که پس از سفری طولانی در بخش آسیای عثمانی از پشتکوه وارد غرب ایران شد. مدتی را در آن ولایات گذراند و توجه بسیاری به تمام مسائل تجاری نشان داد و از عواید اخیر گمرکات یادداشت برداری کرد. او اخیراً پس از تقاضای اخذ معرفینامه از این سفارت برای قائم مقام سرکنسول بریتانیا، آقای استیونز به تبریز رفت. به او معرفینامه داده شد و به صورت محرمانه به آقای استیونز دستور دادیم تا با او دوستانه، ولی نه صمیمانه، رفتار کند.

آقای کورت یونگ، وابسته تجاری آلمان در قسطنطنیه، در اواخر پاییز به طهران آمد و اکنون مشغول سفرهای طولانی در شرق ایران است.

آقای مندلسون^{۱۷} نیز اندکی پس از آقای یونگ به طهران آمد. می‌گویند او هیچ ارتباطی با شرکت بزرگ برلین ندارد. در هر صورت او برادرزاده رئیس شرکت است.

طی ناآرامیهای اخیر در طهران، که در روز ۱۵ دسامبر ۱۹۰۷ به وضعیت بحرانی رسید، کاردار سفارت آلمان فعالیت سیاسی چشمگیری از خود نشان داد که به هیچ وجه با ادعاهای دولت متبوعش، که می‌گوید منافع آلمان در این کشور صرفاً اقتصادی است، همخوانی ندارد.

هدف اول او بین‌المللی کردن امور ایران است. او حتی ادعا کرد که در این زمینه دستورهایی نیز دریافت کرده است. ابزارهایی که او در این جهت به کار گرفته، عبارتند از: جلب طرفداری مردم از طریق تظاهر به حمایت از آرمانهای مجلس، در موقعیتی که کاملاً از این امر آگاه بود که روسیه و انگلستان متعهد شده‌اند در سیاستهای داخلی ایران مداخله نکنند. تقویت شکاکیت نسبت به دو ابرقدرت؛ معرفی موافقتنامه آنها با ایران به عنوان ضربه به استقلال کشور و بی‌اعتبار ساختن آن در چشم نمایندگان خارجی دیگر از طریق شیادانه خواندن آن. طرح این ادعا در مقابل وزرا و رهبران برجسته مجلس که آلمان تنها دوست بی‌چشمداشت ایران است، و ایران می‌تواند به کمک و حمایت این کشور در برابر همسایگان بدخواه خود اعتماد کند. او همچنین در مورد انتصاب مشاور مالی فرانسه توطئه کرد و مخفیانه تلاش کرد که برای دست نشانده فاسد و جاه طلب

خود، آقای پریم، منصبی به دست آورد. اکنون سعی دارد هسته‌ای آلمانوفیل متشکل از احتشام‌السلطنه، صنیع‌الدوله، مخبرالسلطنه (که احتشام‌السلطنه رئیس مجلس و دونفر دیگر وزرای کابینه هستند) تشکیل دهد و از این طریق امتیازاتی بگیرد و به قول خودش نفوذ روسیه را در شمال خنثی کند. او به آنها توضیح می‌دهد که به تواناییهای آلمان در تکمیل موفقیت‌آمیز [پروژه‌ها] در جنوب، بدون کمکهای بریتانیا اعتماد دارد. در این خصوص، شایان توجه است که آقای اشتمریخ به سر سسیل اسپرینگ ریس گفت که هرچند هیچ پیشنهادی در خصوص طرح کشتیرانی کارون مطرح نکرده است، اما وظیفه خود می‌داند به دولت خود گزارش کاملی در مورد امکانات بازرگانی جنوب غرب ایران ارائه دهد. چند روز پس از این مذاکرات، دکتر لیستمان، کنسول آلمان در بوشهر که چند ماه در سفارت آلمان در طهران به سربرده بود، از مسیر استانهای غربی و محمره به محل کار خود بازگشت.

مانورهای تقریباً خام و ناشیانه او مسیو دوهارت‌ویگ را، که خیلی از دخالت آلمان در امور ایران ناراحت است، بسیار نگران کرده است. کنت کادت،^{۱۸} سرکنسول اسبق آلمان در کلکته به عنوان سفیر آلمان در ایران منصوب شده است و انتظار می‌رود در اوایل بهار به ایران بیاید.